



و قیی به نمادهای مانند شاخص برگت، فلی، بالهای مصنوعی، گیره کاغذ و مانند آنها، که در کاریکاتور بسیار استفاده می‌شوند، دقت می‌کنم، گمان می‌کنم نمادها می‌توانند نسبت به فرهنگ‌ها، عادت‌ها و باورها در هر نقطه‌ای از جهان از کاریکاتورها کم با به آن اضافه شوند و به همان اندازه قابل فهم یا غیر قابل فهم باشند. بخشی از این نمادها که در فرهنگ‌های مختلف تکرار شده، پیش از این در داستان‌ها و نقاشی‌ها استفاده شده‌اند؛ مانند دلقک در کتاب عقیدیک دلقک اثر هاینریش بل. دلقک در این اثر نمایانگر فردی است که دیگران را می‌خنداند، اما خود غمگین است. سیامیر سقراطی کوتوله با شاخه زیتونی در نوک، در نقاشی پالو پیکاسو و موارد بسیار دیگر.

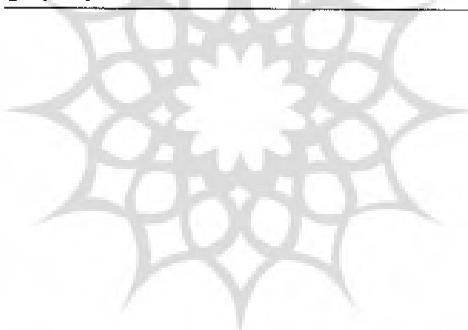
بارها دیده شده که کاریکاتوریست‌ها از نمادهای که نشان ای استفاده کرده‌اند، بهره برده‌اند. اما بسیار هم پیش آمده که کاریکاتوریست‌ها به جای استفاده از نماد به کار رفته در یک تابلوی نقاشی، کل اثر را که اکنون خود نمادی آشنا در جهان معاصر است، جان مایه کار خود قرار داده و مضمونی را برای آن فراهم نموده‌اند. حال جرا کاریکاتوریست‌ها دوست دارند، روایتی خنده‌دار و اغراق‌آمیز از آثار نقاشان و مجسمه‌سازان ارائه کنند، برای بسیاری روش نشده است با همه این احوال، هنوز هم معلوم نیست که کاریکاتوریست‌ها از جان تابلوهای نقاشی شام آخر و مونالیزا چه من خواهند یا چه کسی این کار را برای او لین بار در دنیای کاریکاتور مُکرر؟ جواب هر چه باشد، این اتفاق را باید در خویشاوندی کاریکاتور و نقاشی جستجو کرد و

کاریکاتور

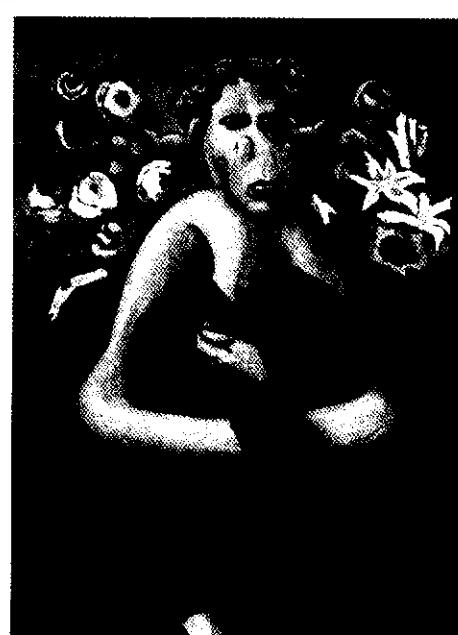
مارقین میبل

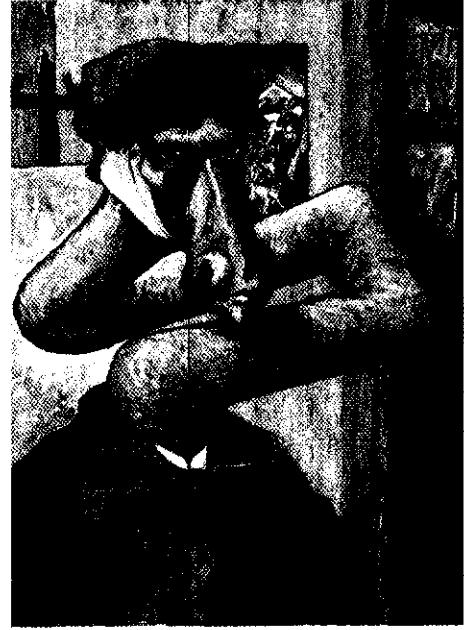
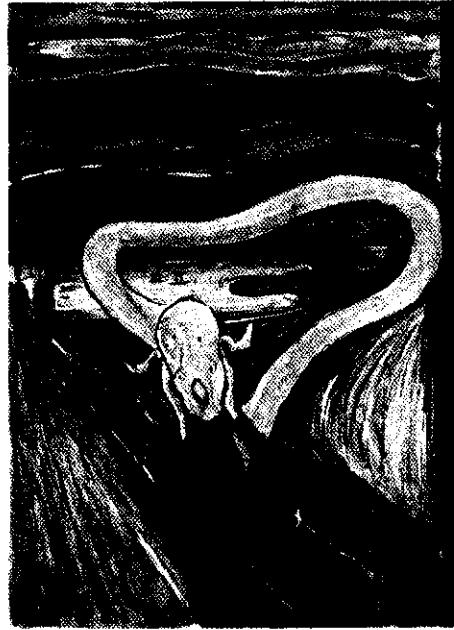
و کاریکاتورهایی متأثر از نقاشی‌ها

سیامیر سقراطی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





کاریکاتوری که دارای پایم نباشد، از مز کاریکاتور دور نمی شود و به تصویرگری نزدیک نمی گردد؟

آن چیزی که باعث می شود آثار مارتین میفلت را در حیطه کاریکاتور قرار دهیم، ظنر عمیق به کار رفته در آثار او است. ظنر در تصویرسازی کارکرد بسیاری دارد، اما آنچه این تصاویر را از تصویرسازی صرف دور و به همان اندازه با کاریکاتور نزدیک می کند، ریشخندی است که او نسبت به این آثار دارد. او آثار دیگران را به سخره می گیرد، دست می اندازد و ترکیبندی تابلو و صورت شخصیت های محظوظ را مخدوش می کند تا روایت خود را از کارکتری که دوست دارد، ارائه کند. او آشنازین و زیباترین نیاس های جهان را، که همان نقاشی ها هستند، بر تن زرافه بی قواره ای می کند که دوستش دارد. این طرز گستاخ، قربات بیشتری با کاریکاتور دارد تا با تصویرگری، از اینجا به بعد است که تو ان پیامی زایرای این آثار تراشید و این طوری است که کاریکاتور متولد می شود؛ چون کاریکاتور، هنری سخاوتمند است که به مخاطب اجازه می دهد، برداشت خود را از اثر، به نسبت آگاهی: درک و دریافت و معلومات خود، ابراز نماید.

می تنوشت

- ۱- در بیان غریبی های نمادی برای نشان دادن و فور نعمت است.
- ۲- نماد حزب جمهوری خواه در امریکا، در مقابل خن حزب دموکرات.
- ۳- نماد حرست و دوری از بهشت پاناد کوشش مرای رسیدن به عالم بالا پانادی درونین برای گول زدن دیگران.
- ۴- نماد وصل و افقان پاناد کاغذباری در ادارات دولتی.

را وقتی درمی باییم که به دیگر آثار این هنرمند (کاریکاتور های عادی او) نگاهی بیندازیم، آن وقت متوجه می شویم که مارتین میفلت علاوه عجیبی به زرافه دارد و تمامی شخصیت های کاریکاتور هایش زرافه اند! او کاریکاتوریستی است که فقط زرافه می کشد! حتا شترهای را که می کشد، زرافه هایی هستند که کوهان دارند! زرافه یک جا در گستوت یک سرخبوست یا یک گلادیاتور یا یک سوپرمن قرار دارد، اما به شکل زرافه ای مضمحلک! پس تعجبی هم ندارد، دروازه بان تیم فوتبالی که، به شکل زرافه است، به دلیل گل خوردن زیاد، به وسیله هم تعجبی هایش از دیرباق اتفاق دروازه آویزان شود! او حتا جوانانی تغییر کرگند، اسب و خرگوش را هم به زرافه تبدیل می کند.

مارتین در کاریکاتور های خود، که متأثر از نقاشی هاست، بر خلاف طبیعت کاریکاتور عمل می کند و هیچ یام خاصی را به مخاطب منتقل نمی کند. او به دنبال این است که صرف علاقه اش را نسبت به زرافه نشان دهد. از برای این کار و برای نشان دادن این علاقه به سراغ کار هنرمندانی رفته است که در دنیا هنر، شناخته شده، معروف و محظوظ هستند؛ مانند اورهول، ماتیس، پیکاسو، رنگ هایی که برای اوین بار خلخل شده اند، به تصویر کشیده است.

اما در تمامی کاریکاتور هایی که برای این تقویم کشیده، گردن، بینی و فک کاراکترها را تغییر داده و به بخش های دیگر اندام کاراکتر یا کل آثر دست نزده است، شاید در اینجا برای هر بینده ای این سؤال ایجاد شود که: چرا فقط گردن کاراکترها را در از کشیده و بینی و فک آنها را به این شکل درآورده است؟ جواب این سؤال

همچنین علاقه کاریکاتوریست های داستان گر به ارائه روایتی جدید از عالم و نمادهای آشنا برای مخاطب، اما در اینجا چند سؤال در ذهن مخاطب ایجاد می شود: اولین بار کدام ناشر با کاریکاتوریست به این فک افتاد که صفحات تقویم های دیواری با رویزی را با کاریکاتور تزئین کند؟ آیا کاریکاتور، که تحریب و اغراق را در ذات خود دارد، برای دیده شدن در یک تقویم مناسب است؟ آیا مخاطبان این تقویم ها با کارهای عجیب، رازآمیز و غیر معمول بیشتر ارتباط برقرار می کنند یا با کاریکاتور هایی که، ساده، عامه پسند و زو دفهم هستند؟

مارتین میفلت کاریکاتوریستی است که در یک تقویم عجیب و هنری، بر تعداد سؤال های ما افزوده است؛ چون هم تقویمی کاریکاتوری را نه داده و هم در آن، آثار معروفی از نقاشان مطرح جهان را دست مایه کار خود قرار داده و با آنها شو خنی کرده است. هر چند کاریکاتوریست ها، همان طور که قبل از ذکر شد، علاقه خصی به دگر گون کردن آثار نقاشان جهان دارند، اما کاری که مارتین میفلت با این نقاشی های می کند، خاص و متفاوت است. او در این مجموعه، حسن حال نقاشی هار، پا همان تکنیک و همان رنگ هایی که برای اوین بار خلخل شده اند، به تصویر کشیده است، اما در تمامی کاریکاتور هایی که برای این تقویم کشیده، گردن، بینی و فک کاراکترها را تغییر داده و به بخش های دیگر اندام کاراکتر یا کل آثر دست نزده است، شاید در اینجا برای هر بینده ای این سؤال ایجاد شود که: چرا فقط گردن کاراکترها را در از کشیده و بینی و فک آنها را به این شکل درآورده است؟ جواب این سؤال

